

میسی حوصله‌ی صبر کردن نداشت.
او حتی خیلی بدش می‌آمد که منتظر روز تولدش بماند،
هر چند هنوز تا تولدش خیلی مانده بود.





توی مدرسه هم میسی دلش نمی خواست منتظر نوبت بماند
تا با خانم معلم حرف بزند، هر چند بقیه توی صف ایستاده بودند
و قبل از او بودند.

وقتِ قصه‌گویی هم میسی دلش نمی‌خواست منتظر بماند
تا نوبتش بشود. او همیشه می‌پرید توی حرف بقیه.
خانم معلم می‌گفت قطع کردن حرف بقیه بی‌ادبی است.

